

دانشنامه ایران

مجدالدین کیوانی



نوشته حاضر متن گفتاری است که این جانب روز سه‌شنبه ۱۷ آبان ۹۰ به مناسبت برنامه معرفی دانشنامه ایران در «شهر کتاب» عرض کردم. سردبیر گزارش مکتوب، پس از رؤیت این متن، توصیه کردند مقداری بیشتر در جهت شناساندن دانشنامه ایران و نقاط قوت و ضعف آن بنویسم؛ چون احتمالاً خیلی‌ها از وجود چنین مرجع همگانی‌ای خبر ندارند؛ ضمناً مقداری هم، به قول استاد باستانی پاریزی، «خودمشت‌مالی» کرده باشم؛ چون بنده به یک معنا ابواب جمعی مرکز دائرةالمعارف به حساب می‌آیم. امتثال امر را چنین کردم. از این رو، چنان‌چه نوشته‌ام از آستانه شکیبایی خوانندگان ارجمند فراتر رود، امیدوارم تمام گناهِش را به گردن این ضعیف نیندازند! تا اینجای کار، بنده در مقام عضوی از اعضای «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی» سخن گفته‌ام؛ اما در باقیمانده این گفتار به عنوان یکی از خوانندگان دانشنامه ایران که فقط به ذکر محاسن نمی‌پردازد، حرف می‌زنم.

دانشنامه ایران یکی از چندین طرح پژوهشی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی است. این مرکز در سال ۱۳۶۲ تأسیس شد و اولین طرح تحقیقاتی آن تهیه و نشر منبعی مختص دنیای اسلام با عنوان دائرةالمعارف بزرگ اسلامی بود که جلد اول آن در ۷۱۴ صفحه در سال ۱۳۶۸ ش/ ۱۹۸۹ م، به قیمت هر نسخه ۸۰۰۰ تومان نشر شد. این دائرةالمعارف، همان‌طور که از عنوانش پیداست، مرجعی اساساً تخصصی و مشتمل است بر هر آنچه در محدوده جغرافیایی عالم اسلام بوده و هست، یا پدیده‌های اسلامی واقع در سرزمین‌های غیر اسلامی. از این دائرةالمعارف که با نام اختصاری «دبا» نیز خوانده می‌شود، تا کنون ۱۸ جلد (از حرف آ تا ج) منتشر شده است. جلد اول با کلمه «آب» آغاز و جلد ۱۸ با کلمه «جویی» خاتمه می‌یابد. این دائرةالمعارف به عربی و انگلیسی نیز ترجمه می‌شود که از ترجمه عربی آن تا این زمان ۸ جلد و

از برگردان انگلیسی دو جلد به چاپ رسیده است. چند سالی که از نشر نخستین مجلدات دبا گذشت، مرکز دائرةالمعارف طرح پژوهشی عمده دیگر خود، یعنی دانشنامه ایران را آغاز کرد، که مرجعی است با مخاطب عام و لذا شامل موضوعاتی بس متعددت‌تر و متنوع‌تر از مندرجات دبا. بنابراین خواننده علاقه‌مند می‌تواند از این دانشنامه اطلاعاتی درباره موضوعات گوناگون، از ادبیات و شاعران و فیلسوفان ایران و کشورهای دیگر گرفته تا رویدادهای گوناگون تاریخی در سراسر جهان و در ادوار مختلف و از فرهنگ‌های مختلف گرفته تا پدیده‌های علمی و فناوری، از قدیم‌ترین اعصار تا زمان حاضر، به دست آورد. سعی شده تا دانشنامه ایران از لحاظ اشتمال بر اطلاعات تاریخی، جغرافیایی، ادبی، فلسفی،



علمی و زندگینامه‌ای حتی‌المقدور جامع باشد، گرچه هرگز نمی‌توان ادعا کرد که این کتاب به جامعیت دلخواه رسیده است.

از دانشنامه ایران که باختصار دانا نام گرفته، تا کنون ۳ مجلد انتشار یافته است: جلد اول در ۱۳۸۴ و جلد سوم در ۱۳۸۹. نخستین مدخل در مجلد اول «آب» و آخرین مدخل در مجلد سوم «اسمیت، آدام» است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تا زمانی که حتی حرف «الف» به آخر برسد، هنوز راه درازی در پیش است. اساس دانا بر خلاف دبا که مقالاتش همه تألیفی است — بر ترجمه از دائرةالمعارف‌های مختلف فرنگی، بویژه، بریتانیکا مبتنی است؛ البته مقدار معتناهایی از مقالات دائرةالمعارف‌های فرنگی، بنا به ملاحظات مذهبی، اخلاقی و سیاسی به دانا راه نمی‌یابند. در عوض، دو دسته مقالات تألیفی به آنچه به صورت ترجمه در دانا جای می‌گیرد، اضافه می‌شود؛ یکی مقالات مربوط به اسلام است که از مقالات موجود در دبا تلخیص می‌شود؛ و دیگر مقالات مختص ایران پیش از اسلام است که در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی مقاله‌افای به مقصود و مناسبی برای آن نبوده است. بنابراین، دانشنامه ایران کمبودها و نارسایی‌های دائرةالمعارف‌های عمومی فرنگی را از لحاظ ارائه اطلاعات مربوط به ایران و اسلام، جبران می‌کند. در این دانشنامه مقالات تلخیصی با علامت ستاره (*) در پایان هر مدخل مشخص شده است. بنابراین، مدخل‌هایی که نه ستاره دارد و نه امضای نویسنده زیر آن دیده می‌شود، علی‌القاعده از مآخذ غیرفارسی اقتباس و ترجمه شده است. یک استثنا بر این قاعده مقالاتی است که از ایرانی‌ها ترجمه یا ترجمه و اقتباس شده است. مآخذ این دسته مقالات در پایان هر مدخل ذکر شده است. طبق برآوردی کلی، نسبت میان سه دسته مقالات یادشده که در دانا نشر می‌یابد، چنین است: ترجمه سه‌پنجم، مقالات تلخیص‌شده از دبا حدوداً یک‌پنجم و مقالات مرتبط به ایران پیش از اسلام و مختصری از ایران بعد از اسلام، یک‌پنجم.

بدیهی است که اندازه مدخل بستگی دارد به درجه اهمیت و شأنیت موضوع آن مدخل. طبیعی است که این اهمیت و شأنیت در مقالات ترجمه‌شده، پیشاپیش، توسط پدیدآورندگان دائرةالمعارف‌هایی که این مقالات از آنها اقتباس شده، معین گردیده است؛ مگر آن که پدیدآورندگان دانا بنا به دلایلی،

لازم دانسته باشند که مقدار فلان مقاله را کم یا زیاد کنند. اندازه مقالات دسته دوم و سوم مدخل‌ها، بستگی به داوری مسئولان بخش‌هایی دارد که تهیه مقاله‌ها به عهده آنها بوده است، و نیز تا حدی، به نظر تلخیص‌کنندگان آن مقالات. به هر تقدیر، در دانا نیز، مانند هر دائرةالمعارف دیگری، آب و اندازه هر مقاله با تکیه بر پاره‌ای ملاک‌ها و معیارهای نسبتاً عینی از طرفی، و مقداری هم قضاوت‌ها و تجربه‌های شخصی تعیین شده است. حاصل همین ضوابط عینی و غیرعینی است که موجب شده دانا مقالاتی به کوتاهی چهار سطر (مثلاً «ابن بطنه قمی») و مقالاتی به بلندی ۲۳ صفحه یا ۴۶ ستون (۳۵-۳۶ سطر) (مانند مدخل «اخلاق») پیش روی خواننده بگذارد.

اهداف، ساختار و محتوای دائرةالمعارف‌ها به گونه‌ای است که همیشه در آنها جای حرف و حدیث‌ها و چون‌وچراهایی بوده است. برآستی هم ارزیابی این‌گونه کتاب‌ها و داوری درباره کم و کیف آنها آسان نیست، چون اولاً هر گروهی برای اندازه دائرةالمعارف، طول هر مقاله، شیوه عرضه مقالات و ویژگی‌های فنی و دیگر جهات محتوایی و ساختاری آن ملاک‌هایی دارند که همه‌جا و در هر حالت همسو نیست. در ثانی، تأثیر سلیقه‌های شخصی را — که لزوماً هم آگاهانه نیست — نباید از نظر دور داشت. میان معیارها و سلیقه‌های خوانندگان دائرةالمعارف‌ها و پدیدآورندگان این دست منابع همیشه توافق کامل وجود ندارد. بر هیچ‌یک از دو طرف قضیه هم نمی‌توان خرده گرفت؛ هر فرد و گروهی برای داوری‌های خود دلایلی دارند که در جای خود ممکن است درست باشد.

به این پرسش‌ها که در دائرةالمعارف «که و چه باشد»، «که و چه نباشد»، و «چه مقدار»، نمی‌توان پاسخ مطلق داد، چون ملاک و معیار مطلق وجود ندارد. همه چیز نسبی است و باید با توجه به امکانات مادی و معنوی و محدودیت‌های زمانی و مکانی درباره آن تصمیم گرفت. به علاوه، همیشه میان کمال‌های مطلوب از سویی و وسایل و ابزار رسیدن به آن‌ها، از دیگر سو، فاصله زیاد است. یقیناً تألیف دائرةالمعارفی مانند بریتانیکا و آمریکانا کمال مطلوبی است؛ اما منتها در کشوری مثل ایران که دائرةالمعارف‌نویسی به شیوه امروزی آن سابقه‌ای دراز ندارد، دست‌زدن به تألیف چیزی مشابه آن بیان‌کننده وجود آرزویی تحسین‌برانگیز ولی به دور از واقع‌بینی



است. بنابراین به طور مطلق نمی‌توان گفت که دائرةالمعارف باید مفصل باشد یا مختصر یا متوسط. باید دید امکانات در چه حد است. همچنین بدیهی است که نمی‌توان هم دست روی دست گذاشت تا همه امکانات به حد دلخواه فراهم آید و آن‌گاه دست‌به‌کار شد. باید واقع‌گرایانه در چارچوب آنچه موجود است کوشید.

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل
اگر مراد نیایم به حد وُسع بکوشم

با توجه به آنچه گفته شد، بنده در خود این توانایی را نمی‌بینم که بتوانم زیاد «این باید و آن نباید» و «چرا این و چرا آن» بگویم. هر استدلالی به نظرم می‌رسد، می‌بینم در مقابلش استدلال دیگری هست که در جای خود درست است، چون مبنای این دو استدلال متفاوت است. با وجود این، سه مطلب دربارهٔ دانشنامهٔ ایران به نظرم می‌رسد که چون عینیتی نسبی دارند مطرح می‌کنم.

۱. دانشنامهٔ ایران لقمه را درشت برداشته؛ مقیاس آن بسیار عظیم است. این ایرادی بود که اتفاقاً در مجلس معرفی دانشنامه در شهر کتاب از سوی یکی از سخنرانان، آقای مالک حسینی، نیز مطرح شد. پیش‌تر هم آقای مصطفی ذاکری در گزارش میراث^۱ نگرانی خود را در این باب به نوعی ابراز داشته بود. این نگرانی، نگرانی بحقی است، چون با احتساب این که، از طرفی دانشنامهٔ ایران بناست در ۳۰ مجلد باشد و از طرف دیگر، در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹، یعنی طی ۶ سال، تنها ۳ مجلد آن نشر شده است (تقریباً هر دو سال، یک مجلد) پس شصت سالی باید منتظر ماند تا آخرین مجلد از این دانشنامه به چاپ برسد و این زمانی است بسیار طولانی‌تر و دور از دسترس‌تر از آن که امثال من بتوانند امید به دیدن پایش داشته باشند.

دربارهٔ دائرةالمعارف‌های مفصل و نسبتاً جامعی که قرار است مرجع علمی و قابل اعتمادی باشند، با دو وضعیت به ظاهر متضاد روبه‌رویم. از سویی، چنین منبع علمی و مستندی را نمی‌توان با شتاب‌زدگی و در چهارچوب زمانی لایتغیر و صددرصد از پیش تعیین‌شده‌ای عرضه کرد و از سوی دیگر، اگر نگارش دائرةالمعارفی از محدودهٔ زمانی نسبتاً قابل قبولی

بیشتر زمان ببرد، اولاً، بسیاری از مطالبش از دور خارج و بیات می‌شود و ثانیاً، انبوه اطلاعات تازه‌تر بر اطلاعات قبلی افزوده می‌شود و چه‌بسا که دانشنامه هیچ‌گاه نتواند پایان موفقیت‌آمیز خود را ببیند. ترجمه‌ای بودن بخش اعظم دانشنامهٔ ایران لزوماً زمان مورد نیاز را کوتاه‌تر نمی‌کند؛ زیرا پیدا کردن مترجمان شایسته‌ای که هم زبان بدانند هم به محتوای مقالات اشراف داشته باشند و در نتیجه، ترجمه‌هایشان از لحاظ صورت و معنا به ویرایش چندانی نیاز نداشته باشد، آسان نیست. آماده‌سازی بسیاری از ترجمه‌هایی که برای دائرةالمعارف‌ها می‌شود، لزوماً از زمانی که صرف نگارش اصل مقالات شده، کمتر زمان نمی‌برد.

آنچه گفته شد، کسانی مثل من را بر سر دوراهی قرار می‌دهد که آیا به دانشنامه‌ای کم‌حجم‌تر با اطلاعاتی محدودتر رضایت بدهیم یا دندان سر جگر بگذاریم تا زمانی که شکل مفصل‌تری از آن را ببینیم. اگر راه اول را برگزینیم، باید خود را آماده کنیم که دست از «چرا این هست، چرا آن نیست» برداریم و به آنچه دائرةالمعارف متوسط‌الحجم در اختیارمان می‌گذارد قناعت کنیم. باید قبول کرد که هرچه عرصه کار محدودتر شود، کار گزینش مدخل‌ها دشوارتر و احتمال اعمال سلیقه بیشتر خواهد شد و بهانه به دست بعضی خواهد داد تا اشکال کنند که چرا این مدخل هست و آن مدخل نیست.

۲. دانشنامهٔ ایران، به شیوهٔ دائرةالمعارف فارسی، به سرپرستی روان‌شاد «مصاحب»، حق تقدیمی برای «آ» (الف با کلاه) قائل نشده است و این خلاف شیوه‌ای است که فارسی‌زبان‌ها سال‌های سال است که با آن عادت کرده‌اند. بنده به تفاوتی که به طور سنتی از لحاظ آوایی میان «همزه» و «الف» قائل بوده‌اند کار ندارم و نمی‌خواهم نیز بگویم که امروزه روز کمتر کسی متوجه این تفاوت است (اصلاً اگر در تلفظ همزه و الف چنین تفاوتی باشد)؛ نگرانی من این است که ما خو گرفته‌ایم در هر فرهنگ لغت و دائرةالمعارفی، به استثنای دائرةالمعارف مصاحب، «آ» را پیش از «الف» ببینیم. این عادت به ما کمک می‌کند کلماتی را که با «آ» شروع می‌شود، سریع‌تر از وقتی که این دو علامت نوشتاری به هم آمیخته نوشته شده‌اند، پیدا کنیم. «آ» نقش جانگشتی (thumb index) را در بازشناسی کلماتی که اولین تفاوت «آوایی» آن‌ها در مصوت

۱. «دانشنامه ایران، جلد دوم»، مصطفی ذاکری، گزارش میراث، ش ۲۳-۲۴، ۱۳۸۷، صص ۴۵-۴۷.



آغازین (aa یا a) آن‌هاست، ایفا می‌کند. فرهنگ‌های لغت و دائرةالمعارف‌های فرنگی که هیچ‌گاه مسأله‌ای به نام تفاوت همزه و الف نداشته‌اند، در کتابت، تفاوتی میان دو صدای «aa» و «a» قائل نیستند و، بنابراین، آنچه توالی کلمات را در این قبیل منابع تعیین می‌کند، نه صدای «aa» و «a» بلکه نشانه‌های نوشتاری صدایی است که بلافاصله پس از «aa» و «a» می‌آید (مثلاً air پیش از arm قرار می‌گیرد). کاری که پدیدآورندگان دانشنامه ایران، به تبعیت از دائرةالمعارف مصاحب کرده‌اند، اتخاذ شیوه دائرةالمعارف‌های فرنگی است، که البته از نظر آواشناسی علمی و درست است، اما نقش نوشتاری «آ» را در کمک کردن به یافتن و فهمیدن سریع تر واژه‌هایی که با این نشانه آغاز می‌شوند، نادیده می‌گیرد.

۳. در دانشنامه ایران، همان‌گونه که در بالا گفته شد، از نظر کتاب‌شناسی هر مقاله، به سه نوع مدخل برمی‌خوریم: الف. مقالاتی که مخصوص داناتالیف شده، منابعشان در پایان مشخص شده است؛ ب. مقالاتی که از منابع غیرفارسی ترجمه شده (به استثنای مقالات ایرانی‌کا) مأخذی در پایان آن‌ها ذکر نشده است؛ ج. مقالاتی که از دبالتلخیص شده نیز مأخذی ندارند.

خواننده ممکن است در نگاه اول دچار گیجی شود که قضیه چیست؛ چرا مأخذ پاره‌ای مقالات ذکر شده و مأخذ دیگر مقالات ذکر نشده است. پس از آن که شیوه برای او معین شد، این پرسش پیش می‌آید که برای خواننده دانشنامه چه فرق می‌کند که مقالات از کجا آمده است و اگر درج منابع در پایان هر مقاله ضرورت دارد، باید همه مقالات همراه با منابعشان باشند. فرض بر این است که خواننده برای یافتن مقالات تلخیصی و ترجمه‌ای می‌تواند به دبالتلخیص دائرةالمعارف‌های فرنگی مراجعه کند. این کار نه تنها تقریباً غیرعملی و وقت‌گیر است، بلکه این که فلان مطلب مقاله دانشنامه را در کدام یک از منابع اصل مقاله باید جست نیز کار بسیار دشواری است. این

کار مخصوصاً درباره مقالات دبالتلخیص غیرممکن می‌شود چون اولاً مقاله تلخیص شده، سطر به سطر با اصل مقاله دبالمطابقت ندارد و ثانیاً در متن هر مقاله دبالتلخیص شماره‌های ارجاعی فراوانی درج شده که باز می‌گردد به منابعی که در ذیل هر مقاله آمده است. خواننده، چنانچه نیاز داشته باشد، براحتی می‌تواند برای کسب اطلاع بیشتر از طریق همین شماره‌ها و فهرست منابع ذیل هر مقاله، به اصل منابع مراجعه کند، ولی این کار درباره مقالات دانا، اگر نه ناممکن، بسیار مشکل خواهد بود.

بعضی می‌گویند اصلاً چه لزومی دارد که دائرةالمعارف‌ها — بویژه دائرةالمعارف‌های عمومی — منابع مقالات خود را ذکر کنند و استدلال می‌کنند که، مثلاً، دائرةالمعارف فارسی مصاحب مأخذی به دست نداده، ولی اعتبار و سندیت خود را هم حفظ کرده است. این استدلال نامعقولی نیست. وقتی نگارندگان دائرةالمعارفی افرادی موجه و از لحاظ وجدان علمی معتبر باشند، حاصل کارشان حتی بدون ذکر مأخذ، معتبر خواهد بود. با وجود این، بسیاری از دائرةالمعارف‌های فرنگی مانند دائرةالمعارف اسلام (EI)، بریتانیکا و ایرانیکا ترجیح داده‌اند منابع مقاله‌های خود را مشخص کنند. بنابراین، دانشنامه ایران روش نامعمولی را به کار نگرفته است. فقط می‌توان این پرسش کلی را طرح کرد که از خوانندگان دائرةالمعارف‌های عمومی تا چه اندازه می‌توان توقع داشت که برای احراز اطمینان نسبت به مطالب مقاله‌هایی که در این قبیل دائرةالمعارف‌ها می‌خوانند یا برای کسب آگاهی‌های بیشتر، به منابع مقالات مراجعه خواهند کرد. چنانچه با یک نظرسنجی گسترده و آمارگیری علمی ثابت شود که شمار این افراد ناچیز است، شاید بهتر باشد اصلاً از خیر درج مأخذ گذشت که این، هم از حجم صفحات دائرةالمعارف و هم از هزینه‌های آن خواهد کاست.

■

